

محرک اولین بحران جهانی

متولیان نوبتی دمکراسی توطئه و حقه بازی... نمی فهمیدند که بر اثر رشد فنی تولید، رونق صنعت و بازرگانی فرامرزی، دیر یا زود، صنعت (سرمایه خور) با کاهش مواد خام و انرژی... روبرو می شود. نمی فهمیدند که سرمایه، دیر یا زود، گرفتار تنزل نرخ سود... می گردد. نمی فهمیدند که دیر یا زود، تولید بیقواره و انبوه برای صدور کالا، بازار را اشباع می کند. دیر یا زود، توازن بازرگانی را بهم می ریزد، بازآفرینی غول های انحصاری در این یا آن جغرافیای معلوم سیاسی را، مختل میکند....

طولی نکشید که ورق برگشت، تولید بیقواره و انبوه، از ظرفیت جذب بازار، فراتر رفت، بیخود نبود که بازار، لبریز شد، معاملات خوابید، با حضور تازه واردان، اطیش و ایتالیا... حضور نسبتاً نیرومند آلمان و آمریکای شمالی در بازار بی المللی، سرمایه داری با اولین بحران جهانی خود روبرو شد....

از قضا بعد از بروز همین بحران جهانی بود که پیشکسوتان، لردیسم و بناپارتیسم، تازه « فهمیدند »! که روسیه، همان شریک انگلستان و فرانسه، در شرایط اضطراری، استبدادی است. « دریافتند »! که تزاریسم، آزادی و دمکراسی رارعايت نمی کند... مهمات خر رنگ کن از این دست.

خیر، آقایان، لردیسم و بناپارتیسم، برای نجات شرف نبود که با تزار درگیر شدند. بفر ما جراجوئی نظامی در مناطق دوردست افتادند، نفوذ فزاینده تزاریسم در منطقه بالکان و آسیای صغیر را نشانه گرفته، جنگ کریمه براه انداختند....

در این ارتباط، شواهدی هست، مبنی بر اینکه لردیسم و بناپاریسم، بازماندگان بور و منفور استعمار کهن، تابع الزامات انحصارات خودی، سرمایه های وطنی، بدنبال بازار فروش، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... در میانه سده نوزدهم میلادی، ابتدا با سلطان مستبد عثمانی، کنار آمدند - نگران نفوذ زیاد تزاریسم در منطقه بالکان و آسیای صغیر، با این تصور ساده لوحانه که خود را از شر هر دو رقیب خلاص کنند، بسال ۱۸۵۳ میلادی جنگ کریمه را براه انداختند...

رقابت پنهان کارتل‌های انگیزی و فرانسوی بر سر کنترل تولید و بازرگانی در اروپای قاره... فعلا بماند. چون این رشته سری دراز دارد. فقط یاد آوری می کنم، که جنگ های امپریالیستی از این دست، تا پیش از شروع جنگ اول جهانی بسال ۱۹۱۴ میلادی، برای مهار کشورهای دور دست، جهت تامین مواد خام و انرژی... برای صدور سرمایه جهت حضور مستقیم در مناطق غیر خودی، به دفعات اتفاق افتاد...

بیخود نبود که میزان سرمایه گذاریهای خارجی انگلستان، از ۲۰۰ میلیون پوند بسال ۱۸۵۰ میلادی، به ۳۰۰۰ میلیون پوند به سال ۱۹۰۵، و ۴۰۰۰ میلیون پوند، به سال ۱۹۱۳ میلادی، افزایش داشت. بقول آقای هبسن: انگلستان منطقه ای به وسعت $\frac{7}{4}$ میلیون مایل مربع با جمعیتی معادل ۷۵ میلیون نفر را کنترل می کرد.

بموجب اسناد و مدارک رسمی، از قضا فرانسه هم دست کمی از انگلستان نداشت، با بیش از ۴۰۰۰ میلیون فرانک سپرده در ۳ بانک بزرگ و با بیش از ۱۰۰۰ شعبه، منطقه ای به وسعت $\frac{6}{3}$ میلیون کیلومتر مربع با $\frac{36}{5}$ میلیون نفر جمعیت را در منقار داشت. حال آنکه نو خاسته ها، امپریالیسم آلمان و آمریکای شمالی، هر یک، به دلیلی، بیشتر ب فکر رفع مشکلات داخلی، حل و فصل مسائل اقتصادی و اجتماعی، در سطح ملی بودند...

کمترا از لرديسم و بناپارتيسم حرص مي زدند. بيشتربفكر نوعي معاملات «دوستانه»! يعني اينكه بفكر چاپيدن همه و همه جا بودند. اين باندا ناظران «بيطرف»! ماجراجوئي پيشكسوتان را زير نظر گرفته، خود را براي روز مبادا آماده مي كردند.

رضا خسروي